

Khayyam and Russian Poets

(Reviewing Khayyam's Position and Research on Khayyam in Russia)

Marzieh Yahyapour*

Janolah Karimi-Motahhar, Tatiana Vladimirovna Maltseva*****

Abstract

Khayyam, a poet from the "saffron shores" with worldwide fame, is on the top of Russian poetry and literature because of his charming, thoughtful, and philosophical quatrains, along with other poets of the "ancient land" of Iran. The present article aims at introducing and criticizing the translations of Khayyam's quatrains into Russian and showing the influence of his poems and ideas on Russian translators and poets. Russian translators, Iranologists, diplomats, and poets played a significant role in introducing Khayyam to the Russian society. Book of poems of Toreverov, *Chachikov*, Surkov, Kedrin, Ivanov, Sannikov, Vinokurov, Plisetsky, *Yesenin*, and *Gamzatov* devoted some pages to Khayyam. Studies indicate that in addition to praising Khayyam, Russian poets sometimes began to express the idea of their work with a word from Khayyam as the epigraph of their poems. Studies indicate that for most thinkers, Khayyam's quatrains are the source of inspiration for philosophical and mystical ideas and a source for saturating the spiritual void, understanding the "mysteries of eternity", solving the riddle of the "ancient world" and cosmology. Investigating the poems studied in the article indicate that Khayyam's

* Professor of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Iran (Corresponding Author), myahya@ut.ac.ir

** Professor of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Iran, jkarimi@ut.ac.ir

*** Professor of Pushkin Leningrad State University, Saint Petersburg, Russia, kaflit@yandex.ru

Date received: 2020-04-18, Date of acceptance: 2020-09-20

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

quatrains opened the mysterious doors of the universe to most Russian thinkers and readers and let them taste the wine of the universe, although some of them had different interpretations of Khayyam's poems due to contradictions in his poems.

Keywords: Khayyam, Quatrains, Russian Poets, Russian Literature, Translation.

خیام و شاعران روس

(نقد و بررسی جایگاه خیام و خیام‌پژوهی در روسیه)

مرضیه یحیی پور*

جان‌الله کریمی مطهر**، تاتیانا ولادیمیروونا مالتسوا***

چکیده

خیام، شاعری از «کرانه‌های زعفرانی» و با شهرت جهانی، به دلیل رباعیات دل‌فریب، اندیشمندانه، و فلسفی‌اش در کنار سایر شاعران «سرزمین کهن» ایران، در صدر محفل شعر و ادب روسیه تکیه زده است. هدف ما در مقاله معرفی و نقد ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان روسی و نشان‌دادن تأثیرگذاری اشعار و اندیشه‌های او در مترجمان و شاعران روسی است. مترجمان، ایران‌شناسان، سیاست‌مداران، و شاعران روسی نقش چشم‌گیری در شناساندن خیام به جامعه روسی داشتند. خیام صفحاتی از دفتر اشعار توراورف، چاچیکف، سورکوف، کدرین، ایوانف، سانیکف، ویناکوروف، پلی‌ستسکی، یسنین، و حمزه‌تف را به‌خود اختصاص داده است. مطالعات نشان می‌دهند که شاعران روس علاوه بر مدح خیام، گاهی نیز برای بیان ایده اثر خود با کلامی از خیام، به‌منزله اپیگراف، اشعار خود را شروع کرده‌اند. با بررسی‌های انجام‌شده به این نتیجه می‌رسیم که رباعیات خیام برای اکثر اندیشمندان سرچشمه الهام اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، و منبعی برای اشباع خلأ معنوی، درک «اسرار ازل»، حل معمای «دنیای کهن»، و جهان‌شناسی به حساب

* استاد زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
myahya@ut.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران، jkarimi@ut.ac.ir

*** استاد دانشگاه دولتی آ.س. پوشکین لنینگراد، سن پیتربورگ، روسیه، kafil@yandex.ru

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

می‌آید. بررسی اشعار مورد مطالعه در مقاله حاکی از آن است که رباعیات خیام درهای رازآلود و اسرارآمیز جهان هستی را به‌رومی اکثر اندیشمندان و خوانندگان روسی گشوده و مستی شراب هستی را به آن‌ها چشاند. اگرچه برخی نیز، به دلیل تضاد و تناقض در اشعار خیام، به ظن خویش برداشت‌های متفاوتی از اشعار او داشتند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات روسی، ترجمه، خیام، رباعیات، شاعران روس.

۱. مقدمه

حکیم عمر خیام نیشابوری (۴۲۷-۵۱۰ ق)، ستاره‌شناس، پزشک، ریاضی‌دان، فیلسوف، و شاعر رباعیات جاودانه به القابی چون حکیم، حجة‌الحق، و جانشین ابن‌سینا شهره است. او با برخورداری از شهرت جهانی در روسیه نیز در کنار سایر شاعران خراسان، فردوسی و عطار و سخن‌وران خطه فارس، سعدی و حافظ، در صدر محفل شعر و ادب روسیه تکیه زده است. با وجود قالب‌های شعری متفاوت روسی و فارسی، شاعران روس علاقه وافری به قالب‌های غزل و رباعی فارسی نشان دادند و تلاش کردند به این سبک شعر بسرایند. از این‌رو، استادان رباعی و غزل (خیام، سعدی، و حافظ) جایگاه والایی را در جامعه ادبی روسیه از آن خود کرده‌اند.

علاقه‌مندی روس‌ها به شعر و ادب فارسی در قرن نوزدهم به اوج خود رسیده بود.

تاریخ نظم و شاعران روسی بسیار عجیب است: ده‌ها شاعر روسی، از گریبایدوف تا حمزه‌تف، آرزو داشتند تا سرزمین ایران را ببینند و فقط برخی از آن‌ها فرصت سفر به ایران، آن هم به برخی نقاط محدود و مشخص را داشتند. این امکان برای حمزه‌تف بیش از دیگران بود. او تقریباً به همه جاهای دیدنی ایران سفر کرد (Дмитриев 2014: 405).

شاعران، نویسندگان، ایران‌شناسان، و مترجمان روسی منابع معتبری در حوزه شرق‌شناسی به‌منصه ظهور رساندند. تاتیانا مالتسوا، پژوهش‌گر معاصر روس، مهم‌ترین منابع در حوزه شرق‌شناسی را این‌ها می‌داند:

یادداشت‌ها، نامه‌ها، و نشریات سفر گردش‌گران روسی است که از سده هفدهم تا نوزدهم میلادی از ایران دیدن کرده بودند. یکی از مهم‌ترین منابعی که ما را به فضای شرق «رؤیایی» و «حیرت‌انگیز» می‌برد، یادداشت‌های شاهزاده آلکسی دمتریویچ سالتیکوف، با نام سفر به ایران است. از ویژگی‌های بسیار مهم و جالب این کتاب و

خیام و شاعران روس ... (مرضیه یحیی‌پور و دیگران) ۴۲۷

کتاب‌های مشابه، ذکر «جزئیات عینی» از ملاقات‌ها و مشاهدات شخصی نویسنده در سفر است. این نوع جزئیات و خاطرات شخصی، پایه و اساس متون ادبی روسی در حوزه شرق را تشکیل می‌دهند (Мальцева Т.В. 2019: 81).

بنابه اظهار روکرت (Rückert F.)، از بنیان‌گذاران شرق‌شناسی در آلمان، شاعر، و مترجم آلمانی، «شعر شالوده همه فرهنگ‌هاست». با ترجمه شعر می‌توان در راستای تحقق شعار «شعر جهانی آشتی جهانی است» گام برداشت و به اتوپیای وحدت ملل و تحقق ایده ادبیات جهانی دست یافت. او اعتقاد راسخ داشت که زبان‌ها از یک وحدت ریشه‌ای برخوردارند که در طول تاریخ از بین رفته است (حدادی ۱۳۹۸: ۱۲۲-۱۲۳).

آشنایی روس‌ها با خیام از طرق گوناگون، از قبیل ترجمه‌های اروپایی مانند ترجمه ادوارد فیتزجرالد (Фитцджеральд Э.)، مترجم خبره انگلیسی، و ژان باتیست نیکولا (Никола Ж.Б.)، دیپلمات و مترجم فرانسوی، و همچنین ترجمه‌هایی نیز به زبان آلمانی صورت گرفته است. براگینسکی، مستشرق روسی، که اشتها خیام را مدیون فیتزجرالد می‌داند درباره ترجمه او می‌گوید: «مترجم برجسته انگلیسی که توانست خیام را به جهانیان بشناساند، ضمن درک روح رباعیات خیام، آهنگ آن‌ها را نیز حفظ کرده است؛ هرچند اشعار خود را هم غالباً به جای اشعار خیام ارائه می‌داد» (Брагинский 1966: 163). از نظر حسینی فیتزجرالد مضمون را از خیام گرفته و آن را بازسروده است:

ترجمه فیتزجرالد ترجمه در معنی متعارف کلمه نیست، شاید بتوان آن را بازسرایی، بازآفرینی، و حتی اقتباس خواند. به بیان دیگر، فیتزجرالد مضمون را از رباعیات خیام گرفته و با توجه به توانایی‌ها و امکانات زبان و شعر انگلیسی آن‌ها را بازسروده است (حسینی ۱۳۹۸: ۸۵-۸۶).

آنچه مسلم است ترجمه اشعار به جهانی‌سازی ادبیات ملل خدمت بزرگی کرده است. از زمان اولین ترجمه از فارسی به روسی در سال ۱۸۹۱ تا ۲۰۱۲، شصت مترجم ۲۹۲ رباعی خیام را ترجمه کرده‌اند. براگینسکی بر این باور است که «تصور اوج شعر جهان، بدون شعر خیام، غیرممکن است» (Брагинский 1966: 147).

حضور دیپلمات‌هایی چون فیودور ایوانوویچ تیوتچف (Фёдор Иванович Тютчев) غزل‌سرا، شاعر اندیشمند، و فیلسوف روس، در آلمان نیز باب آشنایی روس‌ها با خیام را به‌رومی‌انگشود. پژوهش‌گران آثار تیوتچف بر این باورند:

سبک اشعار فلسفی تیوتچف، که به تأسی از شاعران ایران زمین سروده شده است، گویی یک قصیده کامل در حد یک قطعه شعر کوتاه می‌شود تا همه آن چیزهایی را که سعدی و حافظ یا خیام وصیت کرده بودند در خود جای دهد (یحیی‌پور ۱۳۹۷: ۲۶۶).

گفتنی است اولین ترجمه خیام را آدولف فریدریش فون شاک (Adolf Friedrich von Schack) (۱۸۱۵-۱۸۹۴م) در آلمان در سال ۱۸۳۶ انجام داده است. علاقه‌مندی مترجمان و ایران‌شناسان روس به اشعار خیام سبب شد تا به ترجمه مستقیم فارسی به روسی اشعار او مبادرت ورزند. شروع ترجمه اشعار خیام نیشابوری در روسیه از زبان فارسی به روسی به اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد و سال‌های شصت قرن بیستم میلادی دوره اوج ترجمه اشعار خیام محسوب می‌شود. نخستین ترجمه اشعار او از فارسی به روسی را ویلیچکا (Величко В.) در صفحاتی از نشریه معروف وستنیک یورویی/بولتن اروپا («Вестник Европы») در سال ۱۸۹۱م در روسیه به ثبت رسانده است. ترجمه دیگری از فارسی به روسی متعلق به پارفیر (Порфи́ров П.) است که در سال ۱۸۹۴م در شماره ۷ نشریه سورنی وستنیک/بولتن شمال («Северный вестник») چاپ شد. والتین الکسی‌ویچ ژوکوفسکی (Жуковский В.А.)، ایران‌شناس سرشناس روس (۱۸۹۷م)، که تحصیلات خود را در دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه سن‌پترزبورگ به پایان رساند و مدت سه سال (۱۸۸۳-۱۸۸۶م) هم در ایران اقامت گزیده بود و حاصل آن اثر معروف وی درباره لهجه‌های زبان فارسی است، ترجمه اشعار خیام را در کارنامه خود دارد. بعد از او لیدینسکی (Лебединский Т.) در سال ۱۹۰۱م در شماره‌های ۲۲ و ۲۳ نشریه سیمیا/خانواده («Семья») اشعاری از خیام را به خوانندگان روسی معرفی کرد. از نظر ناتالیا چالیسوا (Чалисова Н. Ю.) مترجمی که در ترجمه به سبک رباعی وفادار بود و به ترجمه رباعیات خیام همت گمارد، کانستانتین بالمونت (Бальмонт К.) مترجم و شاعر سمبولیست قرن بیستم روسیه است. از دیگر مترجمان اشعار خیام در قرن بیستم روسیه می‌توان به اوسپ رومر (Осип Румер) (۱۸۸۳-۱۹۵۴م)، گرمان پلی‌ستسکی (Герман Плисецкий) (۱۹۳۱-۱۹۹۲م)، ایوان تخورژفسکی (Тхоржевск И.) (۱۸۷۸-۱۹۵۱م)، بانو لاهوتی (Бану Ц.) (۱۹۱۱-۱۹۹۸م)، اسماعیل علی‌یف (Алиев И.)، و درژاوین (Державин В.)، آرسنوا (Арсенева К.)، آ.ز. روزنفلد (Розенфельд А.З.)، محمد-نوری عثمانوف (Магомед-Нури Османов)، رستم علی‌یف (Алиев Рустам)، و غیره اشاره کرد. در سال ۱۹۵۹م مجموعه دو جلدی اولین ترجمه فیلولوژی خیام را محمد-نوری عثمانوف و رستم

علی‌یف، دو تن از ایران‌شناسان روسی، با عنوان رباعیات منتشر کردند. چالیسوا در سخن‌رانی خود با عنوان «عمر خیام چه گفت؟ (تاریخ ترجمه‌های روسی)» اشاره می‌کند:

درست است که در زمان اتحاد شوروی ترجمه خیام از گرمان پلی‌ستسکی و دیگر مترجمان بلافاصله به فروش می‌رفتند، ولی امروز هم ما شاهد کتاب باارزشی از روالد مالکویچ (Малкович Рюальд) با عنوان عمر خیام رباعیات، و مقایسه ترجمه‌ها هستیم که سال ۲۰۱۲ منتشر شد. در آن برخی از رباعی‌ها با بیست ترجمه متفاوت برای مقایسه با یکدیگر آورده شده‌اند (Чалисова 2016. Интернет-ресурс).

در شناسنامه کتاب مالکویچ آمده است که ترجمه‌ها مربوط به «سال‌های ۱۸۹۱ تا ۲۰۱۲ است. ترجمه ۲۹۲ رباعی از ۶۸ مترجم که شامل ۳۶۹۲ مصرع است» (Малкович 2012. Интернет-ресурс). لازم است که اشعار و مقالات متعدد درباره خیام و رباعیاتش را به ترجمه‌ها افزود. حجم کارهای انجام‌شده درباره خیام نشان از علاقه وافر روس‌ها به شاعر «کرانه‌های زعفرانی است». شیوایی، پرمغزی، و زیبایی بیان در رباعیات توانست تأثیر عمیقی در افکار جهانی بگذارد. بی‌شک آن‌چه شعر خیام را جهانی کرد:

نفوذ فکر، آهنگ دل‌فریب، نظر موشکاف، زیبایی بیان، سرشاری تشبیهات ساده، و وسعت قریحه اوست. او در شعرش از هیچ‌کس پیروی نمی‌کند و ترانه‌هایش به‌قدری طبیعی، ساده، و دل‌چسب است که هر انسانی را شیفته آهنگ خود می‌کند... او این وزن مختصر را انتخاب کرد و افکار خود را زیرکانه و درنهایت زبردستی در آن گنجانید. آن‌چه ترانه‌های او را در دنیا مشهور کرد همین وزن ساده و فکر زیبای اوست... قالب رباعی شاید مشکل‌ترین قالب شعری است برای بیان هرآن‌چه درک می‌کنی و می‌خواهی به دیگران نیز تفهیم کنی، ولی خیام ماهرانه عقایدش را با رباعی در ذهن هر کندذهنی جاودانه می‌سازد:

ای پیر خردمند پگه‌تر برخیز (۱۱۲) وان کودک خاک بیز را بنگر تیز
پندش ده و گو نرم‌نرمک می‌بیز مغز سر کیقباد و چشم پرویز
(نجیبی فینی ۱۳۸۸: ۲۰۱).

درکنار ترجمه‌ها، تأثیرگذاری شعر فارسی در روسی به‌صراحت بیان می‌شد. با گذشت زمان در نظم روسی سبک‌های صقیل فارسی مانند غزل، جدی و شوخی، جا باز کردند. ایوان بونین (И. Бунин)، ویچیسلاف ایوانف (Вячеслав Иванов)، والرئ بریوسف (В. Брюсов)، م. کوزمین (Михаил Кузмин)، اوسپ ماندلشتام

(Осип Мандельштам)، و گی‌اورگی ایوانف (Георгий Иванов) غزل نوشتند و حتی شاعران معاصر به رباعی هم روی آوردند (Синельников 2016: 15).

رباعیات خیام تحسین شاعران روسی را برانگیخت و سبب شد تا در ستایش او اشعاری بسرایند. علاوه بر شاعران، تعدادی از مترجمان نیز، که طبع شاعری داشتند، در مدح خیام اشعاری سرودند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد. سبب این همه علاقه به خیام چیست؟ در مقاله با بررسی جایگاه خیام در روسیه و با معرفی بعضی از شاعران روسی و تحلیل اشعارشان به این پرسش پاسخ داده خواهد شد.

۲. بحث و بررسی

از میان شاعران، مترجمان، و ایران‌شناسانی که در قرن نوزدهم و بیستم به خیام انس داشتند و در وصف حال او و رباعیاتش شعر سرودند و در این مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، می‌توان به گرمان پلی‌ستسکی (Герман Борисович Плисецкий)، نیکالای توراورف (Евгений Михайлович Туроверов)، یوگنی ویناکوروف (Николай Николаевич Туроверов)، آلکساندر میخائیلویچ چاچیکف (Александр Михайлович Чачиков)، آلکسی الکساندروویچ سورکوف (Алексей Александрович Сурков)، دمتری باریسوویچ کدرین (Дмитрий Борисович Кедрин)، گریگوری الکساندروویچ سائیکف (Григорий Александрович Санников)، گی‌اورگی ولادیمیرویچ ایوانف (Георгий Владимирович Иванов)، و رسول حمزه‌تف (Расул Гамзатович Гамзатов)^۲ اشاره کرد.

البته علاوه بر شاعران مذکور، شاعران دیگری نیز مانند سرگئی یسنین (Сергей Александрович Есенин) (۱۸۹۵-۱۹۲۵م) هم در ستایش خیام شعر سرودند. یسنین شاعر سفر بود و عصاره سفرهای او به قفقاز، مجموعه موتیوهای ایرانی» (Персидские мотивы) است که بخش «روشنایی عصرگاهی کرانه‌های زعفرانی» (Свет вечерний шафранного края) به خیام اختصاص دارد. در این بخش از شعر شاعر در خیال خود در «تهران پایتخت ایران با قهوه‌خانه‌های فیروزه‌ای‌رنگ، خراسان فردوسی و خیام، که زعفرانی است، و در شیراز سرزمین حافظ و سعدی، که فرشی برایش گسترده‌اند، سیر می‌کند. در این گشت‌وگذار با شفافیت تمام با آداب‌وسنن دینی و فرهنگی ایران آشنا می‌شود. در اثر یسنین، ایران رنگین و شاداب توصیف شده است و خبری از ملالت نیست، مگر آن‌جاکه شاعر یاد وطن می‌کند. او در قطعات گوناگونی، به موازات ایران، سرزمین مادری خود را با

خیام و شاعران روس ... (مرضیه یحیی پور و دیگران) ۴۳۱

دشت‌هایش توصیف و احساسات ژرف انسانی را واکاوی می‌کند. نغمه‌های واقعیت و خیال هم‌زمان با ساز شاعر نواخته می‌شوند (یحیی پور ۱۳۹۸: ۶۳).

جدول ۱. ترجمه اشعار یسنین

Свет вечерний шафранного края, Тихо розы бегут по полям. Спой мне песню, моя дорогая, Ту, которую пел Хаям. Тихо розы бегут по полям. ... Тихо розы бегут по полям. Сердцу снится страна другая. Я спую тебе сам, дорогая, То, что сроду не пел Хаям... Тихо розы бегут по полям. (1924) (Есенин 2004, 200)	روشنایی عصرگاهی کرانه‌های زعفرانی، گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند. دلبرکم! برایم ترانه‌ای بخوان، همان ترانه‌ای که خیام خوانده است. گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند. گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند. در قلبم سرزمین دیگری آشیانه کرده. من خود برایت ترانه‌ای می‌سرایم ترانه‌ای که هیچ‌گاه نسراییده خیام... گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند (۱۹۲۴).
--	---

گرمان باریسویچ پلی‌ستسکی (۱۹۳۱-۱۹۹۲م) شاعر و مترجم قرن بیستم ادبیات روسیه است که در سال ۱۹۴۹ به‌منزله مستمع‌آزاد وارد دانشگاه دولتی مسکو شد و در روزنامه ماسکوفسکی/اونیورسیتت/دانشگاه مسکو («Московский университет») چاپ آثارش را آغاز کرد. از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۹ تحصیلات غیرحضور خود را در دانشکده علوم انسانی همین دانشگاه ادامه داد. سپس از سال ۱۹۶۰ در انسیتو تئاتر، موسیقی، و سینما مشغول به تحصیل شد. در همین ایام در اتحادیه ادبی گلب سیمیونف (Глеб Семёнов) کار خود را در سمت مترجم آغاز کرد. مشهورترین اثرش یادنامه پاسترناک («Памяти Пастернака») است.

پلی‌ستسکی در سال ۱۹۷۰ با انتشار ترجمه رباعیات عمر خیام برنده جایزه انتشارات «ناوکا/علم» («Наука») شد. او ۱۱۷ غزل حافظ را نیز طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ ترجمه کرده است. وی علاوه بر ترجمه رباعیات عمر خیام شعری هم درباره‌اش سروده است. او در این شعر به تاسی از خیام از شیوه تضاد، تقابل، و بیان اندیشه دوگانه در توصیف مشرق‌زمین بهره گرفته است:

خداوند بغداد و مشرق‌زمین با تفکر دوگانه،
درخشش تصنعی، سیل سخنان حکومتی

و شوق بی‌پایان هواداران
و از میان چپرهای سرهای اعدامیان را مرحمت فرمود.

همه‌جا از طبق شیرینی می‌فروشد،
لیک من اهل شیرینی نیستم، به‌نظر عمداً است
ستایش خلیفه، مانند حلوی پسته‌ای شیرین
که لای دندان‌ها گیر می‌کند

روح خشونت و شیرینی دوچندان
مستقیم مقاومت می‌کند.
گرچه قانون خشک و بی‌روح است، اما حقیقت در شراب نهفته است.
چه‌کار کنم؟ باید خیام را ترجمه کنم.

نیکالای نیکالایویچ توراورف (۱۸۹۹-۱۹۷۲م) شاعر قزاق روس و از منطقه رود دُن (Дон) است. وی از نویسندگان مهاجر روسی است که بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه را به مقصد فرانسه ترک کرد. «اشعار توراورف طی سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ در روزنامه‌ها و نشریه کازاچی دومی/اندیشه‌های قزاقی» («Казачьи Думы») صوفیه بلغارستان به‌چاپ رسید» (Турочеров 2006: 9).

او از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۸م ریاست «کازاچی سایوز/اتحادیه قزاق‌ها» («Казачий Союз») را به‌عهده داشت. وی از مؤسسان نشریه رادیمی کرای/سرزمین مادری («Родимый Край»)، (۱۹۵۴) محسوب می‌شود و در همین سال دفتر شعر خود را با عنوان اشعار. دفتر پنجم («Стихи. Книга пятая») منتشر کرد. از ویژگی‌های اشعار او صراحت‌نداشتن در ابراز احساسات و اختصارگویی است. او در زمان حکومت سوسیالیستی سال‌ها در روسیه ناشناخته بود.

نیکالای توراورف در پاریس شعری درباره‌ی عمر خیام سرود که با اپیگرافی (تضمین/سرلوحه) از خیام شروع می‌شود:

خیام اگر ز باده مستی،
خوش باش.

عمر خیام (۱۱۲۳).

فقط گل‌های محمدی شیراز و تخیلات.
قبور با خاطرات رشد کردند.
درختان هلو و سرزمین فارس،
و آسیا.

اولین شریک زمین.
آسیا، وطن شعر! قدمت
هزارساله داری. و خواهی داشت.
خیام تو در عظمت خود محقی.

خیام تو مستی، و این خوب است (۱۹۶۱).

اپیگراف شعر توراورف برگرفته از این رباعی خیام است:

خیام اگر ز باده مستی، خوش باش با ماه‌رخ‌ی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است انگار که نیستی چو هستی خوش باش

یوگنی میخائیلوویچ ویناکوروف (۱۹۲۵-۱۹۹۳م) شاعر اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۳ وارد مدرسه نظام شد. اولین اشعارش در سال ۱۹۴۸ در نشریه *اسمنا/جانشین* («Смена») با مقدمه ارنبورگ (Эренбург И.Г.)، نویسنده، شاعر، و مترجم روسی، به چاپ رسید. در سال ۱۹۵۱ وارد انستیتو ادبیات گورکی شد و در همان زمان دفتر شعرش را با عنوان *اشعاری درباره وظیفه* («Стихи о долге») منتشر کرد. شعر «سیریوژکا از خیابان مالایا بروننا» («Серёжка с Малой Бронна») معروف‌ترین شعر قرن بیستم ادبیات روسی درباره جنگ میهنی است که سیمای مفقودان جوان جنگ و مادران آنها را به تصویر می‌کشد. او مدتی سرپرستی بخش شعر نشریات اکتبر («Октябрь») و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۷ نویسنده *میر/دنیای نوین* («Новый мир») را به عهده داشت. مجموعه منتخب شعر قرن نوزدهم روسیه («Русская поэзия XIX века») به تصحیح ویناکوروف در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. او شعری هم در وصف حال خیام سرود:

عمر خیام

گرچه زندگی او بد نیست...

آن‌جا آن‌سوی پرچین، جایی روی تیغ‌ها

مخمل‌پرزدار پیچک‌وار بالا می‌رود، در ابریشم آرمیده

در حال استشمام گل‌های لاله‌گون
عمر خیام.

آیا لبان را صدها بار با لعل می‌شود مقایسه کرد
یا بعدها با هیچ چیز قابل قیاس نیست،
با نیم‌نگاه خشم‌آلود
به حرکت خرامان زن نگریستن؟..

در گلشن میان لذات فوق‌العاده
آن‌جا که خواب ابدی، اما انسان به مانند شپش،
نابغه پاسخ‌ده چه می‌جویی؟
چه می‌آموزی و به کجا خوانده می‌شوی؟..

و او پاسخ می‌دهد که زندگی سرشار از اندوه است.
چنین باید باشد، با حس لالی مرگ،
حلاوت است مانند مگس در بشکه
تسلی‌یافتن در غسل زرد برای همیشه (۱۹۷۱).

آلکساندر میخائیلویچ چاچیکف (۱۸۹۳-۱۹۴۱م) شاعر، مترجم، و نویسنده گرجی تبار روسیه است. اشعار مربوط به جنگ وی در روزنامه صدای قفقاز («Голос Кавказа») سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ به چاپ می‌رسید. او در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹م در تفلیس زندگی می‌کرد و با فوتوریست‌ها همکاری داشت.

چاچیکف هنگام زندگی در تفلیس، دو کتاب منظومه فارسی *اینتا* («Инта») (۱۹۱۹) و *تندر قوی* («Крепкий гром») را نوشت و موضوعات هر دو کتاب شرقی‌اند و در آن‌ها واژه‌های شرقی فراوانی مشاهده می‌شود. بعدها به باتومی (Батуми) رفت و طی سال‌های دهه بیست و سی قرن بیستم میلادی مشغول نوشتن نمایش‌نامه و ترجمه اشعار شرقی شد. کتاب‌های *قهوه‌خانه* («Чайхане») ^۳ (۱۹۲۷)، *هزار سطر* («Тысяча строк») (۱۹۳۱)، و *اشعار جدید* («Новые стихи») (۱۹۳۶) چاچیکف همگی مشرق‌زمین را در مرز دنیای قدیم و مدرن توصیف می‌کنند. یکی از منتقدان در نقدی بر کتاب *قهوه‌خانه*

چاچیکف نوشته است: «ظاهراً چاچیکف می‌خواست نه‌تنها زندگی و ویژگی‌های اخلاقی، بلکه قیدها و واژه‌های فارسی را به تعدادی بیش از آنچه که حافظ در زبان اصلی بلد بود، فراگیرد». او در اشعارش از به‌کارگیری واژه‌های فارسی گریزان نبود. خانم، آقا، ایران، بلبل، ولایت، ایتنا، گلاب، شربت، و غیره واژه‌هایی به‌شمار می‌روند که در اشعارش مشاهده می‌شوند. او واژهٔ بلبل (Буль-буль) را در شعر «بلبل» («Сэвгю») با آوانگاری روسی نوشته است. ایتنا هم دختر ایرانی و معشوقهٔ او در شعر «به یسنین» («Сергею Есенину») است.

شاعر گرجی تبار روسی در شعر «عندلیبان گلستان خاموش شدند» (Замолкли Гюлистана соловьи)، در خیال خود در جمع شاعران ایران خیام، سعدی، و حافظ حاضر شده است و ضمن تمجید از خود، به مدح شاعران ایران زمین، که او را به ضیافت دعوت کرده‌اند و غزلیات آهنگین به زبان فارسی برایش خوانده‌اند، پرداخته است. شاعر با برشمردن آداب و رسوم ایرانی، از مهمان‌نوازی و استقبالی که از وی کرده‌اند، صحبت می‌کند. چاچیکف در شعر خود بسیار ماهرانه به ارتباطی پرداخته است که شاعران روس و ایران از طریق شعر می‌توانند با یک‌دیگر برقرار کنند. او به‌موازات توصیف فرهنگ ایرانی، فرهنگ روسی و وطن خود را نیز توصیف می‌کند و با شنیدن اشعار فارسی، دل‌تنگ زادگاهش می‌شود. او سری هم به شیراز، زادگاه سعدی و حافظ، می‌زند و همین‌طور به شهری از خراسان^۴ اشاره دارد که به زادگاه خیام نزدیک است.

عندلیبان گلستان خاموش شدند،
گل‌های محمدی شیراز به‌ناگاه پژمردند.
چراکه بهترین سروده‌های زمین
کلام شاعر روس طنین‌انداز شد.
عمرخیام، سعدی و حافظ
او را به ضیافت خویش فراخواندند،
و برای مهمان خود به فارسی
خواندند غزل‌های آهنگین را.
آن چشم‌آبی ایستاده بود،
با گوش سپردن به موتیوهای غریب،
لیک به‌خاطر آورد دشت‌های وطن را،

کلبه و خاک‌ریز کلیسا را.
اینک گارمن زن ملبس به جامه گلگون
دختران و پسران را گرد آورد.
لیک شاعر خسته می‌کوشد
به سوی روستای نازنین برگردد.
اربابان با کف‌زدن: شربت بیاور!
و پسرک به آن‌ها تعارف کرد،
سینی شربت تزئین شده با گل‌سینه سبز را،
شربت تعارف می‌کند: بفرمایید سرورم!
- دوست جوان ما اندوهگین نشو،
گره از ابروان بگشا!
عندلیب آن دیار دور نغمه سر داد،
دل‌نشین تر از سیم تار.
این ترانه مدام نزدیک‌ونزدیک می‌شد،
با راندن مه صبح.
مشهد، شیراز و گلستان
از شاعر روس استقبال کردند.

۳۰ دسامبر ۱۹۲۵ (یحیی‌پور ۱۳۹۷: ۲۹۵-۳۰۰).

آلکسئی الکساندروویچ سورکوف (۱۸۹۹-۱۹۸۳م)، شاعر، خبرنگار، مترجم، و فعال اجتماعی، از دوازده‌سالگی «درمیان مردم» بود و در پیتربورگ مشغول کار شد.

سورکوف اشعار زیادی درباره ایران، شهرها، و شاعرانش دارد و در برخی از اشعارش به حوادث تاریخی و اجتماعی ایران اشاره می‌کند و به مسائل فرهنگی آن می‌پردازد. او در «دفتر یادداشت ایران» («Из иранского дневника») از خلیج فارس، رودهای دجله، کارون، و فرات، که به خلیج فارس می‌ریزند، و هم‌چنین از شهرهای تهران، شیراز، اهواز، آبادان، و بوشهر سخن گفته و اشعارش مزین به نام شاعران ایرانی مانند عمر خیام، حافظ، سعدی، و خواجه‌ی کرمانی است (همان: ۲۵۱).

او شعری با نام «راه جنوب» («Дорога на Юг») دارد که در قالب سفرنامه تنظیم شده است و در آن از رودها، بنادر، و شهرهای جنوب ایران نام برده است. شاعر اتحاد شوروی، جوان کشاورز سابق، که روزنامه‌نگار برجسته‌ای شده بود، در ایران سال ۱۹۴۶ شاهد اموری بود که به روحیه حزبی وی نزدیک بود و از نظر فرهنگی برای او غیرقابل هضم نبود: فقر مردم عادی، بردگی نفتی، حاکمیت انگلیسی‌های متکبر، و تعظیم درمقابل آن‌ها روحیه او را جریحه‌دار می‌کرد. او با سخن‌وری ماهرانه حزبی نزدیک به خود در این باره می‌نویسد. آن چیزی که روحیه شاعرانه و لطیف کسی را برمی‌انگیزد که در جنگل‌ها و دشت‌های روسیه شکل گرفته است، سرزمین کهن گرم کویر است. در شعر «راه جنوب»، قهرمان اثر (شاعر) از پنجره هواپیما شاهد صحرای بی‌کران و سراب داغ است. شن‌های زرد و خاکستری برای او به‌سان غبار قرن‌هاست که حس حیرت‌انگیز را در روح جوان برانگیخته است که نشانی از دنیای کهن است. او در شعر خود مسافران هواپیما از ملیت‌ها و با زبان‌های گوناگون را توصیف می‌کند که بر اثر لرزش حاصل از چاله‌های هوایی تکان می‌خورند، اما تنها یک حس او را احاطه کرده و او به دنبال عبارتی برای آن است: دنیای کهن، عهد عتیق. برای او اسامی دجله، فرات، کارون، و هم‌چنین بصره و کویت مانند موسیقی باستان است. شاعر شاهد خلیج فارس و عظمت صحرای وسیع است. او سرزمین‌مادها و سمیرامیس سرزمین آشوریان را می‌بیند. این سرزمین کهن، شن‌های بی‌جان داغ، سراب تاریک، و گرمای بی‌رحم روح شاعر روس را متلاطم می‌کند.

راه جنوب

برجستگی‌های برفی کوه‌ها
به‌سان کمان کوچکی گسترده است
«دوگلاس» شتاب در رسیدن
به پهنه کوه‌های افراشته را داشت.
موتورها داغ کردند.
زیر بال هواپیما بوران می‌وزید.
سلسله کوه‌های اشتران‌کوه
دندان نشان می‌دادند.

ملیت‌های گوناگون
با زبان‌های گونه‌گون
با نگاه بر این تپه‌های برفی
آه می‌کشیدند، نفس عمیق می‌کشیدند و ناله می‌کردند.
سرما سوزناک شد. هواپیما تکان می‌خورد.
اندیشمند، مانند عمر خیام،
شیخ لعنت می‌فرستاد و خسته
از تعداد زیاد چاله‌های هوایی.

خلبان آمریکایی
به انگلیسی واغ‌واغ می‌کرد.
ایرلندی موحثایی ویسکی
به دهان کج و کوله‌اش می‌ریخت.
مرد عرب یخ زد
در عبای سیاه بلند.
مانند ماهی در سطل،
همه ما را لرزش هواپیما تکان می‌داد.

یکی قرص می‌خورد.
یکی لیمو به دندان می‌کشید.
یکی به دستمال بغل دستی
ادکلن می‌پاشید.
یکی در آسمان بی‌انتهای تکان می‌خورد
و همه دنیا را نفرین می‌کرد،
عوعو کرد، که درمیان بیماری‌ها
بدتر از چاله هوایی نیست.

اما هواپیما سرسختانه

بالاترو بالاتر می‌رفت.
و در آن سوی سلسله‌کوه‌های سیاه
ما جنگل را دیدیم.
کوه بلند برف
بر روی بال خاکستری هواپیما آب می‌شد.
غرب مانند صحرا دهان گشوده بود
در مه زرد شنی.

«دوگلاس» در لاجورد آسمان سُر خورد،
کوه‌ها پشت سر قرار گرفتند.
در توفان غبار ابر
خلیج فارس اندکی پیدا بود.
باد خستگی ناپذیر
گردوغبار را از تپه‌های شنی جارو می‌کرد.
دجله، فرات، و کارون
برای اقیانوس خراج آوردند.
همه اطراف دیده می‌شد،
کهن، مانند عهد عتیق.
کاروان شتران می‌گشت
در بصره یا در کویت.
مانند زمان سمیرامیس آشوریان،
گرما شن‌ها را داغ می‌کرد.
از زمان تزار مادها
دشت‌ها جریان داشتند، با شیب کم.
از تاریکی نشانی نبود،
در نیم‌روز داغ
اهواز مانند شیخ، در طوفان،
زیر بال هواپیما دراز کشیده بود.

دمیتری باریسوویچ کدرین (۱۹۰۷-۱۹۴۵م) شاعر و مترجم است. تربیت وی با خواندن قصه‌ها و اشعار پوشکین (Пушкин А.С.)، لرمانتف (Лермонтов М.Ю.)، نکراسف (Некрасов Н.А.)، و شوچنکو (Шевченко Т.Г.) همراه بود. او از نه‌سالگی سرودن شعر را آغاز کرد. دمیتری کدرین اشعاری نیز به ایران و شاعران ایران‌زمین اختصاص داده است که مهم‌ترین آن‌ها «جهاز» («Приданое») و «قهوه‌خانه» («Кофейня») است. او در شعر «جهاز» از فردوسی طوسی و در «قهوه‌خانه» از سعدی شیرازی، حافظ، و خیام سخن گفته است. در شعر «قهوه‌خانه» شاعر روس در تخیل خود به مجادله محمد (که به نظر می‌رسد، خواجه حافظ شیراز است) و عمر (که همان عمر خیام است)، پرداخته و سعدی را سیاست‌مدارتر و خردمندتر از آن دو دانسته است.

قهوه‌خانه در شعر کدرین مکانی برای بحث‌و‌جدل درباره شعر و شاعری است که در آن پیران و جوانان گرد هم آمده‌اند و به بحث ادبی میان شاعران گوش می‌دهند.

قهوه‌خانه

صاحب مُشک در جیب

در میدان در این باب فریاد نمی‌زند

رایحه مُشک خود از وجود خویش جای او سخن می‌گوید.

سعدی

رسم شاعران چنین است -

دور هم جمع می‌شوند، توهین می‌کنند یک‌دیگر را.

محمد، با انگشتِ اتهام به عُمر اشاره می‌کند،

بیچاره را به باد ناسزای بی‌شمار می‌گیرد.

او با عصبانیت، پیراهن او را درید

و مست از خشم در صورتش ویق‌ویق کرد:

«دزد پست، تو پانزدهمین مصرع را

از دیوان من ربودی!

از عاقلان چه کسی از آثار رذیلانه تو

پیروی خواهد کرد؟»

سال خوردگان با تکان محاسن تأیید می کردند،
جوانان می گفتند: «براوو!»
لیک غمّ از درگاه به روی او تف انداخت
و جز جزکنان گفت: «بی هنری حقیرانه!
حرام باد بر تو عشق پیامبر
یا سپاس پادشاه!
تو بی ثمری! تو سال‌های مدید چیزی نسرودی!
تو حق شاعر بودن را نداری!»
سال خوردگان با تکان محاسن تأیید می کردند،
جوانان می گفتند: «براوو!»
فقط یک کسی با سکوت قهوه‌اش را می خورد،
سپس گفت: «محض رضای پروردگار!
از چه روی این همه دشنام نثارکردن؟»
این شخص، سعدی درخشنده بود.
زمان سپری شد. هردو را
برف سرد فراموشی دربرگرفت.
سخن سعدی چونان شیپور طلایی شد،
همه قهوه‌خانه به سعدی گوش می داد.
مانند علف‌های معطر،
کلامش دقیقاً بوی عسل و میوه رسیده می داد،
جوانان دیگر نمی گفتند: «براوو!»
سال خوردگان با محاسن تأیید نمی کردند.
او با نغمه مرغان آن‌ها را مفتون کرد،
با ترانه چکاوک در چمن‌زارهای به‌شبنم‌نشسته...
رسم شاعران چنین است -

با دورهم‌نشستن، تحقیر می‌کنند یک‌دیگر را (۱۹۳۶)

(یحیی پور ۱۳۹۶: ۱۷۷-۱۷۸).

گریگوری الکساندروویچ سائیکف (۱۸۹۹-۱۹۶۹م) شاعر و خبرنگار از شهر یارانسک (Яранск) است. در دانشگاه خلق شانیاوسکی مسکو در رشته تاریخ - فلسفه مشغول ادامه تحصیل شد. او در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در جنگ‌های داخلی میان ارتش سرخ و مخالفان انقلاب (ارتش سفید) ۱۹۱۸-۱۹۲۰ و جنگ میهنی روسیه با آلمان ۱۹۴۱-۱۹۴۵ شرکت داشت. وی از سال ۱۹۱۷ شروع به چاپ آثارش کرد و در سال ۱۹۲۱ مجموعه شعری با نام «اشعار غنایی» («Лирика») به چاپ رساند. او یکی از بنیان‌گذاران و سازمان‌دهندگان محفل ادبی «کوزنیتسا/ کارگاه هنر» («Кузница») و مدیرمسئول نشریات/کتبیر («Октябрь»)، «کراسنایا نوف/ خاک بکر سرخ» («Красная новь»)، نووی میر/ دنیای نوین («Новый мир»)، و مجموعه روز شعر («День поэзии») بود. سائیکف در آثاری مانند منظومه سال ۱۹۱۷ («1917 год»)، (۱۹۲۷)، خداحافظی با چراغ نفتی («Прощание с керосиновой лампой») (۱۹۲۸)، و به هم‌سال‌ها («Сверстникам») (۱۹۵۷) از سرنوشت نسل خود صحبت کرده است.

جلوه‌های سفرهای داخلی و خارجی در آثار او برجسته است. وی در سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ به مناطق ماورای قفقاز و ایران سفر می‌کند و دریافته‌های جدیدش در دفتر شعر شراب جوان («Молодое вино») (۱۹۲۷)، که دفتر شعری است درباره مشرق‌زمین بیدار شده، انعکاس یافته‌اند. در سال ۱۹۲۹ به کشورهای عربی و در سال ۱۹۳۰ به ترکستان سفر کرد. او صاحب چندین سفرنامه است: به یاد اقیانوس («На память океану») (۱۹۲۸)، مشرق‌زمین («Восток») (۱۹۳۵)، پرواز گرمسیری («Тропический рейс») (در باره سفر به عربستان)، رمان منظوم در مهمانی مصری‌ها («В гостях у египтян») (۱۹۳۳) که پس از بازگشت از کشورهای عربی و ترکستان نوشته شد.

سائیکف در شعری با عنوان «گفت‌وگو با خیام» به تأسی از شاعر نیشابوری زیستن در حال را توصیه می‌کند:

گفت‌وگو با خیام

۱

خیام مستانه گفت:

روزهای آتی را صدا مزین

و افسوس روزهای گذشته را نخور

و در حال زیبی.

من با خیام موافق نیستم:

برایم در زندگی ما

زندگی حال زیباست

که خورشید فرداست.

۲

تو مکرر به من می‌گویی: شراب بنوش

همه ما در این دنیا فانی هستیم

ما قدر دانه‌ای شن در کره خاکی ایم

هیچ‌چیز به ما ارزانی نشد.

همه ما فانی هستیم. بی‌شک

لیک بی‌اندیش، دوست محاسن سفید:

دانه شن بودن در کره خاکی

ستاره‌بودن هم، توفیری ندارد.

۳

شراب بنوش، یادبودها را جشن بگیر،

یعنی هریک به‌نویه خود

در مناظره گریزناپذیر

منحرف با مرگ از پای می‌افتد.

خیر خیام، ما برای یادبودها

در این دنیا زاده نشدیم.

هرچه قدر مناظره مستحکم‌تر،

انسان فناپذیرتر (۱۹۵۶).

گی‌اورگی ولادیمیرویچ ایوانف (۱۸۹۴-۱۹۵۸) نویسنده، منتقد ادبی، شاعر، و نویسنده مقالات سیاسی و اجتماعی و مترجم روسی است که اولین شعر او با عنوان «او راهب است، او خدایی است» («Он – инок, он – Божий...») در سال ۱۹۱۰ چاپ شد. از سال ۱۹۱۱ شروع به چاپ آثار خود در نشریات آپالون («Аполлон»)، ساوریمنیک/معاصر («Современник») و نوا («Нива») کرد.

ایوانف فعالیت خود را به‌منزله شاعر فوتوریسم آغاز کرد و سپس به مکتب آکمه‌ایسم روی آورد. البته در جوانی، زمانی که او پیرو رمانتیسم بود، احساسات و استعدادش را صرف شناخت فصاحت و زیبایی آثار شرقی می‌کرد. در سال ۱۹۱۵، مجموعه اشعاری با مضامین میهن‌پرستی با عنوان «یادگاری شهرت» («Памятник славы») درباره جنگ به چاپ رساند. طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ برای آپالون مقالات انتقادی می‌نوشت و در آرگوس («Аргус») داستان‌های خود را چاپ می‌کرد. از سال ۱۹۱۶ وارد «کارگاه شاعران» («Цех поэтов») شد و نفر دوم بعد از گومیلیوف در این انجمن بود.

شناخت گی‌اورگی ایوانف از مشرق‌زمین از همان دوران جوانی شروع شد که وی از رمانتیسم پیروی می‌کرد. حضور در پیتربورگ، شرکت در «کارگاه شاعران»، و آشنایی با نیکالای گومیلیوف نیز از جمله عواملی به‌شمار می‌روند که در تأمل و شناخت فرهنگ شرقی — ایرانی وی تأثیرگذار بودند. او کتاب باغ‌ها («Сады») (۱۹۲۲) را در نشریه گیبوربوری («Гиперборей») به چاپ رساند که در آن تأثیرات نظم مشرق‌زمین مشهود است. او به‌کمک عناصر آکمه‌ایستی این اثر را خلق کرده است.

ایوانف در شعری با عنوان «شاعران شرقی نغمه تحسین...» («Восточные поэты пели») از خلئی معنوی سخن می‌راند که شاعران روسی به آن دچارند. در این شعر، او از عمر خیام و شب ایرانی، که چه‌چهره عندلیب در فضا طنین‌انداز است، سخن می‌گوید:

شاعران شرقی نغمه تحسین را
برای گل‌ها و نام‌ها می‌خواندند،
به‌سختی فهمیدم آن چیزی را
که به ما ارزانی نشده است.
لیک این حدس مبهم
نیمه‌رویا، نیمه تحسین است،
هرچه زهرآگین‌تر بود،

تماماً چه آراسته و شیرین است.
شب بر عمر خیام می‌درخشید،
عندلیب ایرانی چه‌چهره می‌زد،
و گل‌های سرخ بافتند گودال
کرم‌های قبرها را.
شاید اوج غرور است:
گاه شادمان‌شدن، گاه محزون‌شدن،
اندک نگرستن به زندگی معاصر،
و درباره‌ی اصلی‌ترین مسئله سکوت اختیارکردن.

(یحیی‌پور ۱۳۹۷: ۱۴۷-۱۵۰)

بی‌دلیل نبود که یوهان گتفرید هرِدِر (Johann Gottfried Herder)، فیلسوف، زبان‌شناس، منتقد ادبی، و شاعر آلمانی «ادب فارسی را به 'دختر بهشت زمینی' تشبیه کرد و بر این باور بود که زیباترین گل‌های باغشان ریشه در مشرق‌زمین دارد: آیا زیباترین گل‌های باغ ما ریشه در مشرق‌زمین ندارند؟ آیا گل‌سرخ ما از ایران نیامده است؟» (بهجت ۱۳۹۸: ۲۸).

رسول حمزه‌تویچ حمزه‌تف (۱۹۲۳-۲۰۰۳م) نویسنده، مترجم، شاعر، و فعال سیاسی آواری قفقازی تبار از منطقه کوهستانی داغستان روسیه است. رسول حمزه‌تف اولین شعرهایش را در روزنامه‌های محلی به‌چاپ رساند. نخستین مجله‌ای که شعرهای وی را به‌چاپ رساند، مجله *بالشویک گُر/بالشویک کوهستان‌ها* («Большевик гор») بود. در سال ۱۹۴۳م، اولین مجموعه اشعار حمزه‌تف با موضوعات جنگی به‌چاپ رسید که شاعر در آن‌ها از قهرمانی‌های سربازان شوروی در جنگ جهانی دوم گفته است. در سال ۱۹۴۷م برای نخستین‌بار اشعار حمزه‌تف به زبان روسی منتشر شدند. گفتنی است که حمزه‌تف به زبان روسی نمی‌نوشت، اما نویسندگان گوناگون داستان‌ها و شعرهایش را به زبان روسی برمی‌گرداندند که نظر او درباره‌ی ترجمه‌ها مثبت بود.

رسول حمزه‌تف تا سال ۱۹۷۹م سه‌بار به ایران سفر کرده بود. او که همه عمرش را در زادگاهش، داغستان روسیه، سپری کرده بود، نمی‌توانست تأثیر فرهنگ ایران را در خود حس نکند. آثار غنی شعر فارسی، که حمزه‌تف عشق و علاقه فراوانی به آن داشت، تأثیر زیادی بر آثار وی گذاشت. حمزه‌تف در تأسی از استادان شعر و ادب فارسی، مجموعه‌های بزرگ اشعار خود *چهارپاره* («Четверостишия») و *هشت‌پاره* («Восьмистишия») را

سرود که در آن‌ها ارتباط با استادان سرزمین کهن به روشنی حس می‌شود. البته اطلاعات زیادی درباره سفر او به ایران باقی نمانده است؛ براساس مطالب مقاله حمزه‌تف «سخنی چند درباره عمر خیام» («Несколько слов об Омаре Хайяме») پیداست که او از تبریز دیدن کرد و مهمان شاعر معاصر ایران، مرحوم شهریار، بود. به اتفاق شاعر تاجیک، میرزا تورسون‌زاده («Мирзо Турсун-Заде»), از آرامگاه خیام در نیشابور و از آرامگاه‌های حافظ و سعدی در شیراز، از اصفهان و شهر زیارتی مشهد نیز دیدن کرده است. حمزه‌تف در مقاله خود از رودکی، فردوسی، جامی، مولوی، و نظامی نیز یاد کرده است.

در خاطرات حمزه‌تف ذکر شده است که «در اطراف مقبره عمر خیام درختان سیب و گلابی زیادی رشد کرده است. اوایل ماه مه بود و من به یاد سخنان خیام افتادم: 'گور من در موضعی باشد که هر بهار، شمال (نسیم) بر من گل افشان می‌کند'» (Гамзатов, Интернет-ресурс).

حمزه‌تف در ادامه می‌نویسد:

من به اتفاق دوستانم، شاعر تاجیکی، میرزا تورسون‌زاده، در نیشابور بودم. او درباره چیزی با شاعران ایرانی، که ما را همراهی می‌کردند، بحث می‌کرد. یکی سعی می‌کرد ثابت کند عمر خیام شاعر تاجیکی بود و دیگری سعی می‌کرد ثابت کند او ایرانی بود. یکی می‌گفت او در سمرقند درس خواند و دیگری می‌گفت او در شهر استادان شعر و ادب، در اصفهان، شروع به نوشتن کرد. هر دوی آن‌ها درست می‌گفتند، اما من به آن‌ها گفتم: 'او چنین میراثی از خود به یادگار گذاشت که برای همه انسان‌ها، برای همه دوره‌ها، و برای همه نسل‌ها کافی است. من آوار قفقازی هم بدون آن یتیم بود'.

حمزه‌تف بی‌حاصلی این بحث و جدل میان ایرانیان و تاجیکان بر سر تصاحب خیام را در شعر «پاسخ خیام» آورده است:

پاسخ خیام

به اسلام خود وفادار،

که نوشتارش چندان سخت نیست،

زمانی که برای تعظیم نزد عمر خیام می‌رفتم،

پیمانهای تا خط جور نوشیدم،

و با هوشیار شدن، چون نهرها،

باصراحت و صمیمانه پرسیدم:

- خیام! تو از آن چه کسی خواهی بود؟

فارس‌ها و تاجیکان زین بابت مجادله می‌کنند؟

گویی ز صومعه اسرارآمیز،

پاسخی در هیاهوی خنده به گوش رسید:

- نیستم تهی دست و ثروت بس بسیارم

کافی است برای ساکنان زیر این آسمان.

حاصل سفرهای حمزه‌تف به ایران، کتاب *شعرهای فارسی* («Персидские стихи») (۱۹۷۵) بود که در آن چهارده شعر آمده است. این اشعار درک شاعر آواری قفقازی تبار از ایران بود. او بیش‌تر اشعارش را به شیراز، عندلیب سخنش حافظ، و به خیام و نیشابور اهدا کرده است: «در شیراز» («В Ширазе»)، «حافظ شیراز را ترک نکرد» («Хафиз не оставил Ширазу»)، «گل‌های محمدی شیراز» («Розы Ширазы»)، و «قدرت حافظ» («Могущество Хафиза»).

حمزه‌تف در شعرهای «مسجد شاه‌عباس در اصفهان» («Мечеть Шах-Абаса в Исфагане»)، «فارس» («Персия»)، «من در سرزمین شاهنشاهان قدم زدم» («Я ходил по земле шахиншахов»)، «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمر خیام» («Собля Надир-шаха и рубайи Омара Хайяма»)، و «پاسخ خیام» («Ответ Хайяма») به جنبه‌های دیگری از ایران می‌پردازد. شاعر آواری در اشعار خود درمقابل استاد سخن سر فرود می‌آورد و به برتری معنوی وی ایمان می‌آورد (Дмитриев 2014: 403-405).

به نظر می‌رسد که شیراز، حافظ، خیام، و نیشابور بیش‌ترین و روشن‌ترین تأثیر را در این سفرها روی شاعر آوار گذاشت. اشعار او درباره خیام عبارت‌اند از «بر کاغذ گلاسه زرین شرقی»، «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمر خیام»، «پاسخ خیام»، و رباعی «اگر زمانی ناگهان نقاش شوم».

از شیوه‌های موردعلاقه برخی شاعران و از ویژگی‌های برجسته شعری، تضاد، تقابل، و گاهی ایجاد تردید عذاب‌دهنده در درک مفاهیم است که در خواننده دوگانگی آزردهنده‌ای ایجاد می‌کنند. تضاد و تناقض‌گویی سبب سردرگمی خواننده در درک شعر می‌شود و گاهی او را در بن‌بست درک مفاهیم قرار می‌دهد. چنین روشی در اشعار لرمانتف به‌کرات مشاهده می‌شود؛ شیوه و روشی که خوانندگان اشعار خیام را نیز به‌گمراهی می‌کشاند. هدف شاعر

از به‌کارگیری چنین روشی این است که خواننده را به تأمل در مفاهیم وادار کند. نداشتن تعمق، تأمل در رباعیات خیام، و وجود تضاد سبب شد تا برخی مترجمان، پژوهش‌گران، و خوانندگان روسی معنای می، ساقی، خانقاه، پیاله، و سبوی خیام را متفاوت با دیدگاه عرفانی و فلسفی او بفهمند.

والتین ژوکوفسکی از این همه تضاد و تقابل در اشعار خیام در شگفت بود. او می‌نویسد براساس این تضاد و نگاه نه‌چندان عمیق، می‌توان شخصیت دوگانه‌ای از خیام ارائه داد: «خداشناس واقعی، ملحد، و ماتریالیست»، «دین‌دار-کافر»، «فیلسوف و اندیشمند واقعی-استهزاکننده عرفان»، و غیره. در ادامه می‌گوید «خیام نازک‌طبع است و پیش‌تر به امورات الهی می‌پردازد تا مادی و زمینی؛ او شکاک و لذت‌گرا» است (Жуковский 1897: 325-364).

خیام با این که «اسرار ازل» را دانست و به حقیقت دست یافت، باز شعری متناقض با شناخت معنوی خود سرود:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من	وین خط مُقَرَّمَط نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت‌وگوی من و تو	چون پرده درافتد نه تو مانی و نه من!
در پرده اسرار کسی را ره نیست	زین تعبیه، جان هیچ‌کس آگه نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست	می‌خور که چنین فسانه‌ها کوتاه نیست

(قنبری ۱۳۸۴: ۲۲۳).

سلطانوف در بررسی مشکلات ترجمه اشعار خیام به زبان روسی اشاره می‌کند که برخی مترجمان روسی مفاهیم فرهنگی و قومی، سیاسی - اجتماعی، استعاره‌ها، و نمادهای ملی را نادیده گرفته‌اند. گاهی نیز مترجمان مجبور به توضیح واژه‌ها بودند یا برگردان نادرستی از واژه را در ترجمه آورده‌اند. مانند واژه «ساقی» که در اشعار خیام به مفهوم پیر و گاهی خداوند است، اما مترجم روسی معنای زمینی و فیزیکی آن را درن ظر گرفته است (Султонов и Реброва 2019: 216).

حمزه‌تف هم در اشعار مرتبط با خیام نگاه دوگانه دارد. در رباعی زیر تصویری زمینی و فیزیکی از خیام ارائه می‌دهد:

اگر زمانی ناگهان نقاش شوم،
نگاره خیام را چنین خواهم نگاشت:

در دستش جام بزرگ شراب،
زیبارویی که دلنگ‌ودلنگ باغلاما می‌نوازد.

ولی حمزه‌تف در شعر «بر کاغذ گلاسه زرین شرقی» زمینه درونی و معنوی اشعار خیام را به تصویر کشیده و بر این باور است کسانی که جام‌های شراب خیام را سرکشیدند به حقیقت دست یافتند:

بر کاغذ گلاسه زرین شرقی

عمر خیام، ستاره‌شناس دربار
نوشت اعداد جبری،
سرشار از اندیشه متعالی،
گشت مکرم و محترم نزد ملک‌شاه.

اعداد سیریلیک، اما در هامش
بر کاغذ گلاسه زرین شرقی
جایی که رباعیات
سروده عمر خیام می‌درخشند.

کاغذ گلاسه، مانند میز جشن،
که به راحتی سیرایتان خواهد کرد
در حاشیه‌ها جام‌های می
هرکس آن‌ها را کامل نوشید، به حقیقت دست یافت.

سرانجام در این باره می‌توان به نظر فروغی و غنی اشاره کرد: «کسانی که خیام را می‌خوانند دانسته و بی‌اعتقاد پنداشته‌اند در اشعار و احوال او تعمق لازم نکرده‌اند» (فروغی و غنی ۱۳۷۲: ۸). در شعر «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمر خیام» او خون‌ریزهای نادرشاه را مذمت می‌کند و در مقابل خیام و رباعیاتش را می‌ستاید. او بر این باور است که نادرشاه حتی در داغستان ردپای خونین از خود برجای گذاشت و به همین دلیل در خراسان سر خاک او نرفت و فقط به زیارت مزار خیام رفت؛ کسی که بدون او عصر زرین و شورانگیز شعر غیرممکن بود (Гамзатов, Интернет-ресурс).

۳. نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، اشتهار خیام در اروپا سبب شد تا به روسیه نیز راه یابد. شهرت خیام در روسیه در دوره‌های گوناگون نه تنها افول نکرده است، بلکه افزایش و به دیدگاه‌های جدید دست یافته است.

شاعران، ایران‌شناسان، و مترجمان روسی با اندیشه‌های متفاوت و از مکاتب گوناگون (گاهی بنیان‌گذاران مکاتب مانند بال‌مونت) در ستایش او شعر سرودند و به ترجمه اشعارش همت گماردند. اکثر آن‌ها به اندیشه‌های فلسفی و عرفانی خیام از طریق رباعیاتش پی برده‌اند و آن را منبعی برای اشباع خلأ معنوی، درک «اسرار ازل»، حل معمای «دنیای کهن»، و جهان‌شناسی خود به حساب می‌آورند (گی‌اورگی ایوانف). آن‌ها مستی شراب اندیشه‌های خیام را، که حقایق هستی را آشکار می‌کند، چشیده‌اند (توراوورف) و اندیشه‌های خیام را جهانی می‌دانند و با نبود آثار او خود را یتیم می‌پندارند (رسول حمزه‌تف). اشعار بررسی شده در مقاله حاکی از آن است که خیام در نزد روس‌ها ادیبی بی‌بدیل است و آثارش در هر دوره ارزش خواندن دارد و گفته‌های عرفانی و فلسفی او تأمل برانگیزند. خیام شاعری از «کرانه‌های زعفرانی»، به کمک فلسفه، ریاضی، و نجوم درهای رازآلود و اسرارآمیز جهان هستی را در رباعیاتش به روی خوانندگان جهان، از جمله روسی، گشوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه کلیه نقل قول‌ها و اشعار در متن مقاله از زبان روسی به فارسی را مؤلفان ایرانی مقاله انجام داده‌اند.
۲. باتوجه به این که حرف «ح» در زبان روسی وجود ندارد، این حرف گاهی با حرف Г (گ) روسی و گاهی هم X (خ/خا) تلفظ و آوانگاری می‌شود. تلفظ روسی اسم شاعر رسول گامزاتوویچ گامزاتف است.
۳. این واژه در زبان روسی به شکل чайхана (چایخانا) تلفظ و نوشته می‌شود، اما شاعر روس آن را با تلفظ فارسی چای‌خانه نوشته است.
۴. البته شاعر در شعر به جای نیشابور، زادگاه خیام، به مشهد اشاره کرده است که شاید به دلیل شهرت این شهر باشد.
۵. شاعر از کلمه ترکی «اَفَن‌دیم» (Эфендим/ Jefendim) به معنای آقا و سرور استفاده کرده است.

کتاب‌نامه

- بهجت، حمیده (۱۳۹۸)، *ارمغان شرق: ایران در آینه ادبیات آلمانی*، تهران: بهجت.
- حدادی، محمدحسین (۱۳۹۸)، *جایگاه فرهنگ و ادب ایران در ایسده ادبیات جهانی گوتته و روکرت*، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، مصطفی (۱۳۹۸)، «رباعیات خیام در انگلستان از آغاز تا عصر ویکتوریا»، در: *مجموعه مقالات کنفرانس هزاره خیام در اسپانیا*.
- خیام نیشابوری (۱۳۷۲)، *رباعیات حکیم خیام نیشابوری*، مصحح محمدعلی فروغی و قاسم غنی، تهران: عارف.
- قنبری، محمدرضا (۱۳۸۴)، *خیام‌نامه*، تهران: زوار.
- نجیبی فینی، بهجت (۱۳۸۸)، «نگاهی به اندیشه خیام»، گلپینگ، ش پیاپی ۱۵-۱۶.
- یحیی‌پور، مرضیه و جان‌الله کریمی مطهر (۱۳۹۶)، «الهام بخشی شاعران شیراز (سعدی و حافظ) به اشعار روسی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۴۷.
- یحیی‌پور، مرضیه و جان‌الله کریمی مطهر (۱۳۹۷)، *حافظ و شاعران روس*، تهران: دانشگاه تهران.
- یحیی‌پور، مرضیه و جان‌الله کریمی مطهر (۱۳۹۸)، *سعدی و شاعران روس*، تهران: دانشگاه تهران.
- Брагинский И.С. (1966), 12 миниатюр – М.: «Художественная литература».
- Гамзатов Р.Г., «Несколько слов об Омаре Хайяме».
<http://www.rasulgamzatov.ru/stati/content/219-neskolko-slov-ob-omare-khajyame.html>
(дата обращения 9.5.2020).
- Дмитриев С.Н. (2014), *Персидские напевы. От Грибоедова и Пушкина до Есенина и XXI века*, Москва: «Вече».
- Есенин С.А. (2004), *Я, Есенин Сергей: Поэзия и проза*. – М.: Изд-во «Эксмо», – 576 с., составитель А.Марченко.
- Жуковский В.А. (1897), «Омар Хайям и «странствующие» четверостишия», //Сборник статей учеников профессора барона Виктора Романовича Розена ко дню двадцатипятилетия его первой лекции, 13 ноября 1872-1897, Санкт-Петербург.
- Малкович Роальд (2012), «Омар Хайям. Рубайат. Сопоставление переводов», СПб., Издательство Русской Христианской гуманитарной академии.
<https://www.livelib.ru/book/1000839077-omar-hajyam-rubajyat-sopostavlenie-perevodov-omar-hajyam?es=1400266> (дата обращения 9.7.2020).
- Мальцева, Т.В. (2019), «Изображение Персии в русской документальной прозе XIX века («Путешествие в Персию» А.Д. Салтыкова)». *Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы*, 7(2), 81-97.
<https://doi.org/10.29252/iarll.13.2.81>.

- Синельников М.И. (2016), *Иран и персидские мотивы в стихах русских поэтов*, Москва: «Вече».
- Султонов, А., & Реброва, Н. (2019), «Проблема перевода персидско-таджикской философской лирики на русский язык», *Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы*, 7(2), 207-224. <https://doi.org/10.29252/iarll.13.2.207>.
- Сурков А.А. (1965-1966), *Собрание сочинений в 4 томах, том третий*, Москва: «Художественная литература».
- Туроверов Н.Н. (2006), *Горечь задонской полыни...*, Поэзия, проза и публицистика, Ростов-на-Дону: ООО «Ростиздат», 416 с. С илл.
- Чалисова Н.Ю. (2016), «Как сказал Омар Хаййам? (об истории русских переводов)», https://m.polit.ru/article/2016/05/27/ps_chalisova/ (дата обращения 9.7.2020).